



شبیم کرمی
روزنامه‌نگار

(پرتو)

معجزه‌های به نام «مادر»

کودکی: جنگ به شهرها رسیده و بمباران و موشکباران، مردم را برای حفظ جان‌شان به بیابان‌ها و زندگی زیر چادرهای مسافرتی رانده است. پدر جبهه است و خبر چندانی از او نداریم. من و برادرم باز هم قرار است مدتی با مادر، زیر چادر کوچک خاکی رنگمان که عمودش با کمک چند انسان مهربان استوار شده، زندگی کنیم تا ببینیم سرانجام، روزگار برایمان چه خوابی می‌بیند. مادرم معلم است و باید در هر شرایطی سنگر مدرسه را حفظ کند. اضطراب در چهره مامان موج می‌زند. فرزندانم کوچک هستند اما خانم ساکن خیمه همسایه هم مادر است. پس می‌تواند چند ساعتی من و برادرم را به او بسپارد و برود! درست است که یکدیگر را نمی‌شناسند. اسم هم را به درستی نمی‌دانند اما همین که مادر است برای اعتماد کردن و سپردن جگر گوشه‌هایش به او کافی است. با شرم می‌گویم: «ما از چادر کناری هستیم. من باید بروم مدرسه. اگر زحمتی نیست، چشمتان تا ظهر به بچه‌های من هم باشد تا برگردم.» با مکتبی طولانی و حلقه‌ای اشک در چشم‌های روشن درشتش، همان‌طور که گوشه لبش را می‌گزد تا از فرو افتادن قطره اشک جلوگیری کند، آرام می‌گوید: «اگر برگردم، خانم همسایه دست در گردن مادر می‌اندازد و او را در آغوش می‌فشارد و آرام کنار گوشش می‌گوید: «بچه‌های تو هم بچه‌های خودم هستند. نگران نباش. خدا خودش مراقب همه‌شان هست. من هم چشم‌ازشان برنمی‌دارم. برو به سلامت.»

مامان نگاهمان می‌کند، مانند کسی که برای آخرین بار عزیزی را به خودم بسپارند. بغض را فرومی‌دهم و برادر کوچکم را که کنارم ایستاده به خودم می‌فشارم و در دل، از خدا می‌خواهم مامان زود و سالم برگردد.

نوجوانی: ساعت حدود ۶ عصر است و مامان کم‌کم باید برسد. جای را دم کرده و چند دانه میوه در ظرفی پهن چیده‌ام. به برادرم می‌گویم زود اسباب‌بازی‌هایش را جمع کند. از صبح که مامان سر کار رفته، با اینکه چراغ‌های هال روشن هستند، نمی‌دانم چرا احساس می‌کنم نور کم است. انگار دیوارها خاکستری‌اند! رنگ می‌زند و برادرم دوان دوان در راه رویش باز می‌کند. نور به خانه بازمی‌گردد. به نظرم نه فقط خانه ما که دنیا پر از صدا و نور و شادی می‌شود. با همه خستگی، با انرژی حرف می‌زند و می‌خندد و در خانه می‌گردد. حال همه مان خوب خوب می‌شود.

جوانی: چند روزی است حرکات ریزی در درونم مرا به بهشت می‌برد. لذتی باورنکردنی روحم را پرواز می‌دهد. فرزندی از خون و وجود من با تکانه‌های پاهای کوچکش وجود بی‌مانندش را به من یادآور می‌شود. ۹ ماه رنج شیرین سپری می‌شود و دردی باورنکردنی مرا به نعمت بی‌همتای مادرانگی می‌رساند. کودکم، تکه وجودم که با کمک یک قیچی از من جداش کرده‌اند، با شیریه جانم رشد می‌کند و مرا تا ابد ادامه می‌دهد. پیوسته از سر و دوشم بالا می‌رود و لیخندش دلم را غنچ می‌برد و کسالتش تا سرحد مرگ می‌ترساند. محبت بی‌ریا و بدون چشم‌داشتش خستگی شب‌نخوابی‌ها را از تنم می‌زاید. انگار لحظه‌لحظه با او باز بزرگ می‌شوم و دوباره زندگی می‌کنم. حالا می‌فهمم چقدر برای مادرم سخت بود در بیابان گذاشتن و رفتنمان. می‌دانم خانه بدون مادر، تاریک و سوت و کور است و اکنون که مادر شده‌ام، من هم می‌توانم با معجزه حضور مادرانه‌ام حال عزیزانم را خوب خوب کنم.

کهن‌سالی: «پیری و هزار درد»، روزهایی پیش رو دارم که حتماً با تکرار این جمله، کیسه قرص‌هایم را با خود این طرف و آن طرف می‌برم و از درد زانو و کمر خواهم نالید. اما می‌دانم که دخترم با همه درگیری‌های کاری‌اش به من سر می‌زند و مراقبم خواهد بود. پسرم با همسر و فرزندش کنارم می‌نشیند و لذت زندگی را برایم تکمیل می‌کند.

تنهایی فقط برای زنده خداست. پس خدا را به نعمت مادری‌ام شاکرم و قدردانم که زن هستم و هم‌معنی زندگی و زاینده‌گی. به لطف پروردگار، من ادامه حیات بشر را ضامنم و معجزه‌های هستم به نام مادر.



عکس: مهدیه غفوریان



دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

(آفاق)

بازیابی هویت زنانه بر اساس شرایط زندگی امروز

+ یکی از چالش‌های اصلی مادرانگی که زنان بسیاری در فرهنگ ما با آن روبه‌رو هستند، ندیدن آموزش لازم و نداشتن مهارت متناسب برای حل مسئله‌های مادر و فرزندی است. این مسئله رنجی دوجندان برای مادران در پی داشته است. در آستانه روز مادر که بنا بر یادآوری تقویم، اکثریت مردم در تکاپوی تهیه هدیه هستند، مناسب دانستم در شیوه بزرگداشت جامعه از مادرانگی و زنانگی مطابق نام‌گذاری یک روز در تقویم بازاندیشی کنم. نام‌گذاری روز زن و مادر در تقویم برای یادآوری ارزش و جایگاه زنان و مادران صورت گرفته است تا در میان فراموشی‌های روزمره در ازدحام مشکلات، قدردانی از زنان و مادران فراموش نشود. اما آیا تاکنون از خود پرسیده‌اید نام‌گذاری یک روز به نام زن در تقویم جز سپاسگزاری چه کارکرد دیگری می‌تواند داشته باشد؟ آیا جامعه موظف نیست راهکاری برای برداشتن سنگینی مشکلات از ذهن مادران امروز در زندگی پیچیده عصر حاضر ارائه دهد؟ آیا هدیه‌ای ارزشمندتر از ساده‌تر کردن زندگی برای مادرانی که دغدغه برقراری ارتباط با نسل جدیدشان را دارند می‌شناسید؟ هدیه‌ای که جامعه می‌تواند با سیاست‌گذاری‌های عمومی، به مادران دغدغه‌مند پیشکش کند، مادرانی که این روزها بیش از مشکلات اقتصادی و بحران‌های پیاپی اجتماعی، با بحران تنهایی عاطفی ناشی از ناتوانی در ارتباط‌گیری مؤثر و مثبت با فرزندشان در کانون خانواده روبه‌رو هستند.

بیشتر مادران امروزه بزرگ‌ترین دغدغه‌شان این است که خود را برای مشاوره دادن و همراهی با فرزندشان کافی نمی‌دانند. احساس استیصال می‌کنند که در دنیای مرتب به‌روزشونده ارتباطات، توان گفتن حرفی در مقابل نسل فرزندانشان را از دست داده‌اند. چه کسی صدای آنان را می‌شنود؟ صدایی که نیم‌موخته‌اند و وظیفه مادر تسهیلگری است: حمایتگری فرزند، نه تلاش برای تسلط همه‌جانبه بر تمام ابعاد زندگی او. فرزند دنیای ارتباطات پرسشگر و سلطه‌ناپذیر است و مادر از سوی جامعه آموزش ندیده است که در بحران ارتباطی که درون خانواده تجربه می‌کند، چگونه هم احترام و هویت خود را حفظ کند هم به گونه‌ای احساس مفید بودن داشته باشد که هویت مادرانه‌اش زیر سؤال نرود.

+ **ضرورت اجتماعی مطالبه‌گری برای احیای هویت مادرانه**

حال که یک روز در تقویم به زنان و مادران اختصاص داده شده است، چرا به جای

تقلیل روز زن به اهدای چند جایزه به چند نفر از مادران نمونه یا زنان فرهیخته، وسیع‌تر نیندیشیم و از این نام‌گذاری برای دعوت سیاست‌گذاران اجتماعی به‌ویژه سیاست‌گذاران امر آموزش خانواده استفاده نکنیم و به عنوان زنان و مادران مطالبه‌گر از آنان نخواهیم ایده‌های متناسب با زندگی امروز را مدنظر قرار دهند و به جست‌وجوی طرح‌های آموزشی برای توانمندسازی مادران در مهارت‌های هوش هیجانی و ارتباطات درون خانواده بپردازیم! از جدی‌ترین نیازهای مادر امروز دیدن آموزش مهارت‌های خودشناسی، برقراری ارتباط مؤثر با فرزند، بازیابی هویت زنانه بر اساس شرایط زندگی مدرن و روش‌های نوین تربیت فرزند است. تجربه‌های زیسته زنان در جامعه چه در مقام زن چه در مقام مادر، چنان که خود بیان می‌کنند، فداکارانه و همراه با از خودگذشتگی‌های اجتماعی است. چرا اجتماعی؟ چون جامعه انتظار دارد زنان فداکار و از جان گذشته همانند قرون پیشین، در برابر همه بلاهای طبیعی و آسیب‌های اجتماعی برای حفظ خانواده که به حفظ جامعه منجر می‌شود، سینه سپر کنند. آن‌ها این مهم را در نظر نمی‌آورد که تغییرات اجتماعی عصر ارتباطات بر نگرش همه افراد در نسل‌های مختلف تأثیر گذاشته است. زنان و مادران امروز برای چگونگی ارتباط با نسل فرزندان خود آموزش ندیده‌اند. آنان وظیفه مادری در زندگی مدرن را نمی‌دانند و با چالش‌های مکرری در مسیر ارتباط گرفتن با فرزندانشان روبه‌رو هستند. مادران امروز به دلیل نداشتن توانمندی در برقراری ارتباط مؤثر و متناسب با نیاز فرزند امروز، دچار احساس استیصال می‌شوند. مادر امروز هم‌چنان مادران نسل‌های پیشین، مسیر برقراری ارتباط با فرزند را یا نصیحت و توجه دادن به حفظ احترام جایگاه بزرگ‌تری خود قلمداد می‌کند یا از سوی دیگر، مطیع بودن در برابر خواسته‌های فرزند. مسیر متعادل و حد میانه نگهداشتن را با توجه به ویژگی‌های نسل جوان امروزی فرانگرفته است. چه بسیار مادرانی که در مقام بزرگ‌تر خانواده تدبیر حل مسئله و مراد تربیتی با فرزند امروز را ندارند. از سوی دیگر، مادر چون خود را کانون عاطفی خانواده می‌داند، با بروز شکاف ارتباطی، هویت مادرانه‌اش را در معرض تهدید می‌بیند و چه بسا برای نگهداشتن این هویت در برابر زیر سؤال رفتن از سوی فرزندان، ناخواسته و ندانسته واکنش‌هایی بروز دهد که بیش از آنکه بتواند ارتباط را ترمیم کند، به آن صدمه وارد سازد. بهترین هدیه به زنان و مادران، توجه اجتماعی به آنان از طریق آموزش عمومی برای انتخاب سبک کارآمد، تعامل درون خانواده است.